



# نگرشی کلی به فلسفه اخلاق

## مسائل، دیدگاهها و رشته‌ها

● مارکوس جی سینگر

● مترجم: حمید شهریاری



### مقدمه

فلسفه اخلاق رشته‌ای علمی، فلسفی و نوپاست که در آثار گوناگون اهل فن، تعاریف متفاوتی برای آن عرضه گردیده است. در بین آثاری که نام فلسفه اخلاق (Ethics) بر آن نهاده شده است می‌توان سه نوع مسأله متفاوت را یافت:

الف- گاهی این آثار بیانگر دیدگاهی خاص در زمینه مسائل اخلاقی است؛ مثلاً، مسائل اخلاقی را از دیدگاه اسلام و یا مسیحیت بررسی می‌کند. در این حال، گزاره‌هایی چون «عدالت‌خواهی خوب است»، «دروغگویی بد است»، «کمک به مستمندان وظیفه ماست» و «سقط جنین ناصواب است» بیانگر این توصیف است. در عین حال، ممکن است از سوی بعضی از دیدگاه‌های فرهنگ غرب، نظری متناقض با این گزاره‌ها ابراز گردد. هر گزاره اخلاقی را، که درصدد توصیف اخلاقی یک فعل انسانی، از نظر یک شخص خاص، یک قوم خاص و یا بطور کلی، از یک دیدگاه خاص است، اخلاق توصیفی (Descriptive Ethics) می‌نامند. برای اثبات گزاره‌های این قسم از روشی نقلی استفاده می‌شود.

ب- اخلاق دستوری یا اخلاق هنجاری (Normative Ethics) نیز از مباحثی است که در فلسفه اخلاق مورد بحث قرار می‌گیرد. در این بخش، به نفس مسائل اخلاقی، قطع نظر از آراء و انظار یک قوم یا یک مذهب یا یک رأی خاص، توجه می‌شود. اخلاق دستوری در اثبات گزاره‌های خود روشی استدلالی و عقلی - در مقابل نقلی - دارد.

ج- فرااخلاق (Meta\_ethics) نیز سومین نوع است که گاهی به آن اخلاق نظری (Theoretical Ethics)، اخلاق فلسفی (Philosophical Ethics) یا منطق اخلاق (The Logic Of Ethics) و گاهی نیز فلسفه اخلاق (به معنای خاص) اطلاق می‌شود. در این بخش، از معنی و مفاد گزاره‌های اخلاقی و اجزای

آن بحث می‌شود؛ مثلاً، خوب، بد، صواب، خطا، وظیفه، باید و نباید. گاهی نیز عدل و ظلم را از واژه‌های اخلاقی محسوب می‌دارند. بررسی مفاد حقیقی این الفاظ برعهده فرا اخلاق است.

اما باید توجه داشت که همه نویسندگان از این تقسیم پیروی نکرده‌اند و حتی گاهی نیز آن را غلط می‌دانند. گاهی هم اصطلاحات دیگری به آن می‌افزایند؛ مثلاً، عده‌ای برآنند که فلسفه اخلاق تنها باید بر قسم سوم، یعنی فرااخلاقیات، اطلاق گردد و اطلاق لفظ Ethics بر اخلاق توصیفی و اخلاق هنجاری نادرست است.<sup>(۱)</sup> گاهی نیز، با استثنا کردن اخلاق توصیفی، فلسفه اخلاق را شامل دو قسم دیگر می‌دانند. بحث حاضر از این نمونه است. آنچه مهم است اینکه لفظ Ethics (فلسفه اخلاق)، در کاربردهای گوناگون، معانی متفاوتی را افاده می‌کند ولی همواره، دست‌کم، شامل مباحث فرا اخلاق می‌باشد. مقاله ذیل نوشته مارکوس جی. سینگر، از فیلسوفان اخلاق معاصر، است که در دیسکت نوری (The Software (Toolworks Multimedia Encyclopedia 1992 Ed. ver. 1.5) نشر یافته است.

او در سال ۱۹۶۱ کتابی به نام تعمیم در اخلاق (Generalization in Ethics) به چاپ رسانید که در سال ۱۹۷۱ نیز تجدید چاپ شد. این مقاله، به دلیل اختصار و بیان کلی مفاهیم و نگرشهای گوناگون در فلسفه اخلاق، راهنمای خوبی برای دانشجویان و طلابی محسوب می‌گردد که تنها به مقدار دو واحد درسی (حدود ۳۰ ساعت) از این رشته را در مطالعات و دروس خود دارند. نویایی فلسفه اخلاق بحث در مجموعه‌ای از مقالات را، که سیمایی کلی از این رشته ترسیم می‌نماید، در کنار مقالاتی که با نظری مدققانه به یک دیدگاه خاص پرداخته است، ضروری می‌گرداند. آنچه در پی می‌آید نمونه‌ای از مقالات نوع اول است که همراه توضیحاتی از مترجم [درون دوقلاب] در اختیار ارباب معرفت قرار می‌گیرد:

فلسفه اخلاق (۲) شاخه‌ای از فلسفه مرتبط با رفتار *conduct* و منش (*character*) تحقیق نظام‌وار اصول و روش‌های تمییز صواب از خطا و خوب از بد می‌باشد. فلسفه اخلاق ارتباط متقابل و متعددی با دیگر شاخه‌های فلسفه، همچون متافیزیک (تحقیق در باب هستی) و شناخت‌شناسی (تحقیق در باب معرفت) دارد. این [ارتباط] را می‌توان در مسائلی از این قبیل مشاهده نمود: آیا تفاوتی حقیقی بین صواب و خطا وجود دارد و اگر وجود دارد آیا قابل شناخت است؟

تجاری که ما را به تحقیقات اخلاقی سوق داده است عبارتند از: عدم قطعیت یا نزاع‌هایی نظری در باره آنچه باید عمل نمود؛ عواقب گاه و بیگاه دردناک فعلی که قبلاً بنظر می‌رسید کاملاً پذیرفتنی باشد و توجه به اختلافاتی که در هنجارها (۳) و اعمال مختلف جوامع وجود دارد. این تجارب نه تنها موجب بروز مسائلی در باب اخلاق عملی گردید (که چه باید انجام دهم؟ آیا این ترتیب منصفانه است؟)، بلکه علاوه بر آن، مسائلی در باب اخلاق نظری را نیز پدید آورد (که آیا هیچ‌یک از این معیارها حقیقتاً صواب است یا همه آنها تنها دلخواهانه (*arbitrary*) است؟) این تجارب - همراه با این واقعیت که گزاره‌های اخلاقی با مشاهده اثبات پذیر نمی‌باشند - ریشه‌های اصلی شکاکیت اخلاقی نیز می‌باشند، زیرا بنظر نمی‌رسد که در تجربه، چیزی متناسب با درستی یک فعل وجود داشته باشد [تا بتوان آن را با تجربه به اثبات رسانید]. از اینرو، این مسائل نیز، در بین مسائل دیگر، بروز کرده است: این به چه معناست که بگوئیم چیزی صواب (*right*) یا خوب است؟ چه چیزانفعال صواب را صواب می‌گرداند؟ چگونه اختلاف نظر، در باب مسائل اخلاقی، رفع می‌گردد؟ این وظیفه فلسفه اخلاق است که به چنین سؤالاتی پاسخ گوید. اخلاق عقلانی (فلسفی) (*philosophical ethics*) غالباً «اخلاق هنجاری» (*normative ethics*) نامیده می‌شود و از اخلاق توصیفی (*descriptive ethics*) متمایز می‌گردد. «اخلاق توصیفی» بخشی از علوم تجربی است که مشابه جامعه‌شناسی می‌باشد و بر آن است تا باورهای اخلاقی را در یک فرهنگ مفروض کشف و توصیف کند. اخلاق هنجاری بیشتر بر آن است تا بگوید که این [رشته] در جستجوی هنجارهاست، اما نه به معنای آنچه که معمولی (*average*) و به این معنی بهنجار است، بلکه به معنای معیارهای معتبری برای آنچه که باید باشد.

### فرااخلاق (meta ethics)

یک تمایز مهم که در مباحثات معاصر درون فلسفه اخلاق صورت گرفته است تمایز بین اخلاق هنجاری و فرااخلاق می‌باشد. فرااخلاق (*Meta ethics*) که لفظاً به معنای «درباره اخلاق» (۴) است) تحقیق تحلیلی خود (*the discipline of ethics*) است. این واژه تنها در قرن بیستم کاربرد پیدا کرده است و از اینرو، نمی‌توان آن را در آثار فیلسوفان اخلاق سنتی یافت، هرچند در آثار آنها قطعاً تحقیقاتی، از آن نوع که این رشته از آنها تدوین یافته است، به چشم می‌خورد.

فرااخلاق می‌کوشد تا معانی واژه‌های هنجاری، چون صواب، خوب، باید، عدل، تکلیف (*obligation*) و ارتباط متقابل آنها را مشخص نماید و نیز اینکه آیا هیچ‌یک از آنها اصلی (*basic*) هستند یا خیر؟ مفاهیم اصلی آنهاست که در تعریف مفاهیم دیگر اخذ می‌شوند؛ مانند لفظ خوب (*good*) که از نظر جورج ادوارد مور مثلاً در تعریف صواب (*right*) به کار می‌رود ولی به هیچ روی، قابل ارجاع نیست.

فرااخلاق همچنین می‌کوشد تا ماهیت گزاره‌های اخلاقی را تحلیل کند و مشخص نماید که آیا می‌توان آنها را توجیه نمود و اینکه آیا می‌توان آنها را صادق یا کاذب دانست. مسأله نسبتاً برجسته‌ای که در مباحثات اخیر مطرح گردیده این است که آیا می‌توان «باید» را از «هست»

استنتاج نمود و دقیقاً چه ارتباطی بین حقایق و ارزشها وجود دارد.

اینها هم مسائل فرااخلاق‌اند و هم مسائل اخلاق سنتی (*traditional ethics*). اهمیت تمایز بین فرااخلاق و اخلاق هنجاری خود بحث‌انگیز است. بعضی از نویسندگان این تمایز را ضروری می‌دانند و بعضی دیگر نه. سؤال در این است که آیا می‌توان مفاهیم و گزاره‌های اخلاقی را بدون پیش‌فرض‌گیری همزمان باورهای اخلاقی تحلیل نمود؟ اگر چنین باشد آنگاه فرااخلاق می‌تواند از حیث اخلاقی خنثی باشند و گرنه نمی‌تواند.

### مکاتب در فلسفه اخلاق

در بین رویکردهای اصلی در فرااخلاق، نظراتی وجود دارد که طبیعت‌گروی (*naturalism*)، شناخت‌گروی (*cognitivism*)، شهودگروی، (*intuitionism*) و ذهن‌باوری (*subjectivism*) نام دارند. طبیعت‌گروی، که توسط هربرت اسپنسر (*Herbert Spencer*) و جان دیویی (*John Dewey*) به دو شکل گوناگون ارائه گردیده، بر این عقیده است که واژه‌های اخلاقی موضوعات پیچیده واقعی هستند و گزاره‌های اخلاقی را می‌توان با تحقیقات علمی یا مبتنی بر واقعیات به اثبات رسانید. نظریه‌های غیر طبیعت‌گرایانه؛ مانند نظریه جی. ای. مور (*G.E. Moore*) این امر را انکار می‌کنند. نظریه شناخت‌گروی بر این عقیده است که گزاره‌های اخلاقی می‌توانند صادق یا کاذب باشند و می‌توانند نظراً موضوع معرفت یا شناخت قرار گیرند. نظریه‌های غیرشناخت‌گرایانه (*noncognitivist*) این امر را انکار می‌کنند. بین این دو مقوله، تضاد جزئی وجود دارد. یک نظریه شناخت‌گرا می‌تواند طبیعت‌گرا یا غیر طبیعت‌گرا باشد.

### ● اخلاق عقلانی (فلسفی) غالباً «اخلاق هنجاری»

نامیده می‌شود و از اخلاق توصیفی متمایز

می‌گردد. «اخلاق توصیفی» بخشی از علوم تجربی

است که مشابه جامعه‌شناسی می‌باشد و بر آن

است تا باورهای اخلاقی را در یک فرهنگ مفروض

کشف و توصیف کند. اخلاق هنجاری بیشتر بر آن

است تا بگوید که این [رشته] در جستجوی

هنجارهاست، اما نه به معنای آنچه که معمولی و

به این معنی بهنجار است، بلکه به معنای

معیارهای معتبری برای آنچه که باید باشد.

شهودگرایان، از قبیل اچ. ای. پریکارد (*H.A. Prichard*) و دبلیو. دی.

راس (*W.D. Ross*) ادعا دارند که معرفتی که ما در باب صواب و خطا داریم

حضوری (*immediate*) و بدیهی (*self-evident*) است. لذا واکنش در برابر

شهودگروی به ذهن‌باوری، عاطفه‌گروی (*emotivism*) و دستورگروی

(*imperativism*) انجام می‌دهد. ذهن‌باوران بر این عقیده‌اند که گزاره‌های اخلاقی تنها

حقایق ذهنی را دربارهٔ رهیافتها (۵) بیان می‌دارند و هیچ نظری را دربارهٔ

اعیان (*the object*) بیان نمی‌دارند. از اینرو، اگر کسی بگوید که چیزی

خطاست تنها گفته است که او یا جامعه او از آن خشنود نمی‌گردد.

نظریه عاطفه‌گروی (ای. جی. آیر (*A.J. Ayer*)) و سی. ال. استینوسن

(*C.L. Stevenson*) ادعا دارد که گزاره‌های اخلاقی هیچ چیزی را که قابل

صدق و کذب باشد، حتی بنحو ذهنی، بیان نمی‌دارد، بلکه تنها ابراز

عاطفه‌هاست. بر طبق این نظریه، واژه‌های اخلاقی نیز، مانند قسم و

تعجب (*oaths*)، تنها معانی عاطفی دارند. دستورگروی (رودلف

کارناپ) ادعا دارد که گزاره‌های اخلاقی ظاهری فریبنده دارند و در واقع، دستوری‌اند (بنحوی که «تو باید این کار را انجام دهی» صرفاً

بدین معناست که «این کار را انجام بده»<sup>(۶)</sup> لذا غیر قابل صدق و کذب می‌باشند. دستورگروی و عاطفه‌گروی در صورت از غیرشناخت‌گروی می‌باشند. ولی ذهن‌باوری این‌گونه نیست، هرچند بدرستی نمی‌توان آن را تحت شناخت‌گروی نیز طبقه بندی نمود.

هر ملاحظه فلسفی در باب اخلاق ابتدا باید با شکاکیت اخلاقی به توافق برسد و این نظریه‌های فرائی اخلاقی پاسخ‌های گوناگونی به شکاکیت اخلاقی هستند. هر نظریه‌ای که عقیده دارد اصول اخلاقی را نمی‌توان اثبات نمود، هیچ حقیقت اخلاقی وجود ندارد، اخلاق هیچ اساس عقلانی ندارد یا عقیده دارد که تفاوت بین صواب و خطا صرفاً امری مربوط به امیال (taste) یا آداب و رسوم (convention) می‌باشد، شکلی از یک شکاکیت اخلاقی است. بنابر این، ذهن‌باوری، دستورگروی و عاطفه‌گروی انواعی از شکاکیت می‌باشند. در مقابل، نظریه‌های شناخت‌گروی معمولاً با آن در تضاد است.

یک نوع شایع و متداول از شکاکیت نسبت‌گروی اخلاقی (moral relativism) است؛ نظری مبتنی بر اینکه هیچ اصل اخلاقی صحیحی برای همهٔ زمانها و همهٔ مردم وجود ندارد و هر گروهی نسبت به حوایج و ارزشهای اخلاق خود را داراست و تمامی آراء اخلاقی ضرورتاً منسوب (relative) به فرهنگ خاصی هستند. بر طبق این نظر، آدمخواران (cannibals)، مطابق معیارهای فرهنگ خود، با خوردن گوشت آدمیزاد کاری موجه انجام می‌دهند، هرچند بر طبق معیارهای فرهنگ غرب این امر پذیرفته نیست و نمی‌توان هیچ اساسی برای این ادعایافت که معیارهای فرهنگ غرب بر معیارهای آنان تفوق دارد.

بنظر می‌رسد که نسبت‌گروی توسط شتابزده‌ترین مشاهداتی که در اختلاف بین فرهنگها و تشکلات (constitutes) صورت گرفته - که هم برای متافیزیک و هم برای اخلاق هنجاری مشکلی است - تأیید می‌گردد؛ زیرا اگر هیچ صواب و خطایی نیست که بتوان آن را مجزای از آداب و رسوم در فرهنگ خود شخص معین نمود این سؤال پیش می‌آید که وقتی فرهنگها با هم متعارض می‌شوند چه باید کرد؟ آیا من در بین آدمخواران باید آن‌گونه که آنان عمل می‌کنند عمل کنم یا مطابق فرهنگ خود عمل نمایم؟ حتی نسبت‌گرایان و دیگر شکاکان اخلاقی برآنند تا با فرآیندی از استدلال اخلاقی، که ممکن است در آن به یکی از معیارهای اخلاق هنجاری توسل یافت، جوابی را (برای این سؤال) بیابند. حتی اگر یک فرد، به عنوان نظریه‌پرداز، عاطفه‌گروی یا موضع دیگری را در شکاکیت بپذیرد، به عنوان یک انسان، با مشکلاتی در رفتار مواجه خواهد شد که باید بدانها جواب گوید.

## اخلاق هنجاری

در بین مسائل اخلاق هنجاری، این مسائل وجود دارد: چه چیز موجب درستی افعال صواب (right action) می‌گردد؟ چگونه می‌توانیم بگوییم چیزی درست است؟ چرا باید متخلّق بود؟

معمولاً اکثر نظریه‌ها به نتیجه‌گرا (consequentialist) (غایت‌گرا (teleological) و غیر نتیجه‌گرا (nonconsequentialist) (وظیفه‌گرا (deontological) تقسیم می‌شوند. نتیجه‌گروی بر این باور است که اخلاقی بودن یک فعل تنها به وسیلهٔ نتایج آن فعل تعیین می‌گردد. نظریه‌های وظیفه‌گرا، با تمام تنوعی که دارا هستند، ادعا دارند که اخلاقی بودن یک فعل به ماهیت ذاتی آن فعل، انگیزه‌های آن یا تطابق آن با یک قاعده یا اصل بستگی دارد و اصلاً به نتایج فعل وابسته نیست. اگر هم وابستگی درکار باشد به صورت جزئی بدان وابسته است.

نظریه‌های غایت‌گرا، در تعیین اینکه نتایج مربوط [به فعل] چیست و اینکه چگونه ارزش نتایج تعیین می‌شوند، با هم اختلاف دارند. اما تمامی آنها گزاره‌های اخلاقی را، به نحوی وابسته به ارزشها و

ارزشیابی، تفسیر می‌کنند. یکی از این نظریه‌های ارزشی لذت‌گروی (Hedonism) است، نظری که تنها لذت را یک غایت خوب می‌داند و بطور کلی، نظریه‌های غایت‌گرا به لذت‌گروی و غیر لذت‌گروی تقسیم می‌شوند. سودگروی<sup>(۷)</sup> (جرمی بنتام (Jeremy Bentham) و جان استوارت میل (John Stuart Mill))، نظریه‌ای که بزرگترین سعادت بیشترین افراد را آزمون برای صواب و خطا می‌داند، یک نظریهٔ لذت‌گراست، از آن جهت که سعادت را غلبهٔ لذت بر الم تفسیر می‌کند و شکلی غیر لذت‌گرا از نتیجه‌گروی «سودگروی آرمانی» جی.ای. مور (G.E. Moore) و هیستینگز رندال (Hastings Randall) است. بر طبق این عقیده، باید، در بین افعالی که در اوضاع و احوال خاص بیشتر انجام می‌گیرند، فعلی را انجام داد که موجب بیشترین خیر می‌شود.

یکی دیگر از نظریه‌های رقیب برای سودگروی مکتب تحقق نفس (self-realizationism) یا کمال‌گروی (perfectionism) (ارسطو و توماس هیل گرین (Thomas Hill Green)) است که عقیده دارد غایت نهایی، رشد کامل نفس یا کمال آن است. این یک شکل از نظریهٔ غایت‌گروی می‌باشد که لذت‌گرا نیست.

بعضی از نظریات به سادگی تحت تقسیمات فوق مندرج نمی‌گردند؛ یکی از این موارد نظریهٔ کلامی (یا دستور الهی<sup>(۸)</sup>) است که بر طبق آن، فقط ارادهٔ الهی صواب یا خطا بودن یک فعل را تعیین می‌کند. در این رأی (قدیس آگوستین و ویلیام پالی (William Paley))، اخلاقی بودن یک فعل نه بستگی به نتایج آن دارد، نه به طبیعت ذاتی آن رنه به انگیزه‌هایش، بلکه فقط به مطابقت آن با ارادهٔ الهی بستگی دارد. چنین نظریه‌های غایت‌گروی پذیرش وسیعی یافته‌است و همخوانی تنگاتنگی با آنچه که بسیاری از مردمان متدین - هر چند نامتأمل - به نحوی تقلیدی (uncritically) دربارهٔ حقیقت اخلاق می‌پندارند، دارد. ولی دین ضرورتاً یک [چنین] نظریهٔ کلامی را، که هم متدینان (مثل ریچارد واتلی) و هم غیرمتدینان (مثل مور) بدان تاخته‌اند، ابراز نمی‌دارد.

در فلسفهٔ امانوئل کانت، برای اینکه فعل فرد اخلاقاً صواب باشد، باید بتواند بخواهد که اصل (maxim) او یک قانون عمومی گردد؛ یعنی بتواند بخواهد که هر کسی به همین نحو عمل کند. کانت، با ارائهٔ مفهوم ارزش اخلاقی (moral worth)، عنصر دیگری را در بحث وارد نمود. او اصرار داشت که فعل یک فرد، حتی اگر صواب باشد، تنها در صورتی ارزش اخلاقی دارد که انگیزهٔ او برای فعل فقط انجام کار صواب باشد. پس ارزش اخلاقی بستگی به انگیزه یا نیت فرد دارد، نه به آنچه که به واقع انجام می‌دهد.

خودگروی (Egoism) (توماس هابز (Thomas Hobbes))، با پایه‌ریزی بر این نظر که هر فردی همواره بر اساس نفع خویشتن (self-interest) عمل می‌کند، عقیده دارد که یک عمل تنها در صورتی صواب است که به نفع عامل باشد. این یک نتیجه‌گرایی غیر سودگراست. دیدگاه سودگروی در بارهٔ رفتار صواب آن است که فعل باید بطور یکسان به نفع همه باشد. از سوی دیگر، خودگروی فقط تقریر دیگری از نظریات هنجاری نیست؛ بلکه چالشی برای خود نظریات اخلاقی است. چالش خودگروی آن است که این نظر این‌گونه سؤالات را، که چرا باید متخلّق بود؟ چه سودی در این کار برای من وجود دارد؟، بر می‌انگیزد که مبتنی بر این فکر است: اگر سودی در اخلاقی بودن نیست دلیلی وجود ندارد که عامل متخلّق باشد. برای نظریات کلامی، بسیار آسان است که به این سؤال پاسخ گویند؛ ولی برای نظریات دیگر مشکل است. کوششهایی که در جهت پاسخ به این سؤال صورت گرفته به تحقیقات بسیاری در زمینهٔ انگیزه‌های انسانی، ضمانت اجرایی (sanction) برای اخلاق، امکان فعل بدون علاقه (disinterested action) و تشکیلات (organization) (مناسب در جامعه انجامیده است.

اخلاق مقامی<sup>(۹)</sup>، که اخیراً اهمیت یافته‌است، ادعا دارد که اخلاقی

بودن یک فعل به اوضاع و احوال بستگی دارد، نه به تطبیق یک قانون بر مورد آن. این شکلی از شهودگروی جزئنگر (intuitionism) است که با سودگروی و کانت‌گروی و نیز نظریه دستور الهی در تقابل می‌باشد. اصل این نظر به ارسطو بازمی‌گردد. او بر این عقیده بود که «تصمیم در یک وضع خاص با ادراک (particular-case) است». همین نظر را می‌توان در آثار راس (شهودگرایی غیرطبیعت‌گرا) و دیوئی (طبیعت‌گرا و نتیجه‌گرا) نیز یافت.

### اخلاق دینی (Religious Ethics)

یکی از مسائل اصلی فلسفه اخلاق ارتباط بین اخلاق و دین است. اخلاقیون دینی ادعا دارند که بدون دین اخلاقی وجود ندارد؛ چون بدون خدا نمی‌توان دلیلی برای متخلّف بودن داشت. فلاسفه (با استثنائاتی) بر آنند که این امر را انکار کنند و حتی نظری متضاد را اتخاذ نموده‌اند. میل و کانت مخالف این امرند و عقیده دارند که دین مبتنی بر اخلاق است، از آن جهت که وابسته به تمایز بین خیر و شر، که مفهومی اخلاقی است، می‌باشد. اگر خیر مستقل از ذات الهی محقق باشد آنگاه هرچند می‌توان اخلاق را مستقل از دین فرض نمود ولی این خلاف نظریه رایج کلامی بین مسیحیت و اشعریون است و اگر خیر مبتنی بر دستورات الهی باشد آنگاه ظلم نیز، در صورتی که مأمور به باشد، خیر است؛ ولی این امر خلاف وجدان عمومی انسانهاست.

### اخلاق اجتماعی (Social Ethics)

بعضی از فلاسفه بین اخلاق فردی و اخلاق اجتماعی تمایز قایل می‌شوند؛ اخلاق فردی، به درک چگونگی عمل یک فرد در رابطه با خودش و اخلاق اجتماعی به درک چگونگی عمل یک فرد در رابطه با دیگران اطلاق می‌گردد. چنین تمایزی بر افتراق بین وظایف شخصی و وظایف اجتماعی (duties to others) مبتنی است. در آن صورت، این سؤال مطرح می‌شود که در فلسفه اخلاق، کدامیک از این دو اصیل است؟ ولی دیگر متفکران (همچون دیوئی) این تمایز را نادرست انگاشته و تمامی اخلاق را ضرورتاً اجتماعی و درک مسائلی که در یک محیط اجتماعی بروز می‌کند، می‌انگارند.

در سالهای اخیر، بعضی از فیلسوفان اخلاق مسائلی از فلسفه اخلاق را، که ارتباط محکمتری با مسائل فلسفه سیاسی و فلسفه حقوق دارد، مورد توجه قرار داده‌اند. یک مسأله بسیار مهم عدالت‌نهادهای اجتماعی، بویژه قانون (امانه به‌نهایی) است. اثر جان راولز (John Rawls) به نام «نظریه‌ای در باب عدالت» (A Theory of Justice)، که ساختار اصلی جامعه را موضوع اصیل عدالت انگاشته و می‌کوشد تا از ضوابط (principles) نهادها قوانینی را برای رفتار فردی اقتباس کند، بحثهای زیادی را برانگیخته است. در این روند، تمایل جدیدی به ماهیت یک قانون عادلانه و اینکه آیا افراد الزامی اخلاقی در تبعیت از قانون دارند و

### پی‌نوشتها

- 1- R. M. Hare, *ethics the Concise Encyclopedia of Western Philosophy & Philosophers*
- 2- این واژه در زبان انگلیسی دارای دو معادل است: *moral and ethics philosophy*
- 3- norms چیزهایی که به عنوان ضابطه الزامی در رفتار جامعه یا گروهی پذیرفته شوند.
- 4- منظور معنای لفظی واژه *metaethics* است. البته قابل ذکر است که *meta* اصالتاً یک واژه یونانی به معنای درمان، با، برای (بعد از) و تغییر است.
5. *attitudes* منظور برداشتهای شخصی و درونی از امور اخلاقی است.
- 6- مثال دیگر آنکه بگوییم: «این کار برای تو خوب است» که در واقع به معنای «این کار را انجام بده» می‌باشد.
7. *Utilitarianism*، این واژه گاهی به همه‌گروی ترجمه می‌شود، از آن جهت که در کنار خودگروی (*egoism*) و دیگر گروی (*altruism*) از اقسام نتیجه‌گروی

آیا قانون خود مستقل از اخلاق قابل تعریف است یا خیر پیدا شده است. اینها مسائل مشترکی است در فلسفه اخلاق و در فلسفه حقوق، درست مانند این مسأله که آیا اخلاق را می‌توان قانونی (*legislated*) فرض نمود که از نزاع در برابری نژادی (*racial integration*) و اعمال محدودیت‌های قانونی در مورد روابط جنسی و سقط جنین (*abortion*) متأثر است؟

### اخلاق هنجاری و اخلاق شغلی

در سالهای اخیر، در پی تغییرات اجتماعی سریع و پیشرفتهای فنی (*technological*) بی‌سابقه، تمایل فراوانی نسبت به اخلاق هنجاری ایجاد شده است. یکی از این موارد توجهی است که دانشمندان، مهندسان، حقوق‌دانان، پزشکان، روزنامه‌نگاران و برخی دیگر به مشکلات اخلاقی، که در انجام کارشان نهفته است، نموده‌اند. بعضی از این دسته شاغلان دارای ضوابط اخلاقی رسمی (*formal codes of ethics*) هستند که از جمله اصول رفتاری (*principles of conduct*) است و بنظر می‌رسد که با موضوعات خاص هر شغل و مسؤولیتهای آن متناسب می‌باشد؛ مثلاً، در شغل پزشکی، ضوابط به نحو بازرزی تبلیغات را ممنوع کرده است؛ در حالی که این امر در مشاغل دیگر هرگز ممنوع نیست. در عین حال، علاقه زیادی به (بحث در باره) مشکلات اخلاقی، که در جریان خودفعالیت شغلی پدید می‌آید، بوجود آمده است. اینها مشکلاتی را در زمینه‌هایی مانند اینکه چگونه باید منابع کمیاب، از قبیل دستگاه دیالیز (*dialysis machines*) یا پیوند اعضا را توزیع نمود و اینکه پزشکان تا چه حد باید با بیماران خود، بخصوص با آنان که دارای بیماری ناعلاج‌اند، بی‌پرده و صادق باشند، شامل می‌شود. اما اینک با مقاصد خاص شغل پزشکی (که در نهایت، از قسم پزشکی<sup>(۱۰)</sup> اقتباس می‌شود) - یعنی حفظ جان، درمان بیماری و تسکین درد - در بعضی موارد متعارض محسوب می‌شوند. ابزارهایی در دسترس است که می‌توانند، به قیمت افزایش درد و رنج، حیات را طولانی‌تر کنند. از اینرو، مشکل اخلاقی قتل نجات‌بخش<sup>(۱۱)</sup> برجسته‌تر می‌گردد. البته مشکلات مشابهی نیز بر دیگر مشاغل تأثیر گذارده است. اکنون زمینه‌های جدیدی در اخلاق (*ethics*)، همچون اخلاق زیستی، اخلاق مهندسی (*engineering ethics*) و اخلاق محیطی (*environmental ethics*) - که به موضوعاتی که قبلاً مورد تأمل واقع نشده‌اند و مشکلاتی که مورد علاقه همگان است، می‌پردازد - به سرعت بسط می‌یابد. سقط جنین و قتل نجات‌بخش مثالهای متداولی از مشکلات اخلاقی در علم پزشکی است که در جوامع توسعه‌یافته (*wider society*) به مشکلی اخلاقی تبدیل شده‌اند. بخش دیگری از مباحث جدال‌انگیز به منافع آزمایشات بر روی انسان و نیز حیوان و حدّ مجاز آن مربوط است. از اینرو، مباحثات جاری نمونه‌ای از تأثیر متقابل بین نظریه و عمل - در این مورد، در فلسفه اخلاق - است که همواره برای هر دو بسیار ثمربخش بوده است.

- است و یکی از اقسام آن به نام همه‌گروی سودنگر (*general utilitarianism*) ترجمه شده است.
۸. *Divine Command Theory* این نظریه بسیار قریب بنظر اشاعره است. عقیده شایع در بین کلیسا و مسیحیت نیز همین است.
  ۹. *situational ethics* یا به تعبیری دیگر، «اخلاق اوضاع و احوال خاص»
  ۱۰. *Hippocratic oath*: قسمی که راه و رسم اخلاقی پزشکان را مجسم داشته است و معمولاً توسط آنان که این شغل را آغاز می‌کنند یاد می‌شود.
  ۱۱. *Euthanasia*: این واژه، که ریشه‌ای یونانی داشته و بمعنای مرگ‌آسان بوده است، اکنون به قتل یا تجویز مرگی اطلاق می‌شود که به نحوی بدون درد و آزار روی شفقت به زندگی یک بیمار لاعلاج خاتمه دهد.
  ۱۲. *bioethics*: رشته‌ای که به لوازم اخلاقی تحقیقات زیست‌شناسی و کاربرد - های آن، بخصوص در علم پزشکی، می‌پردازد.